



## سفرهای علمی بین اندلس و مشرق (خراسان و ماوراءالنهر)؛ تشابه فرهنگی و نوآوری خاص<sup>۱</sup>

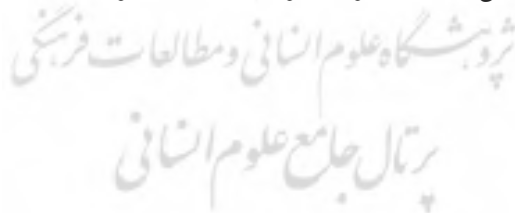
نجیب عبدالرحمن بن خیره<sup>۲</sup>

مترجمان: سید سجاد جعفری<sup>۳</sup> / فرشید لاری منفرد<sup>۴</sup>

### چکیده

همان طور که مردم در حالت عادی و به طور مداوم به مسافرت می‌روند، سفر در جستجوی علم و آگاهی نیز در فرهنگ عربی و اسلامی از ارزش و جایگاه والایی برخوردار است. فراگیری دانش و علم آموزی نزد علمای بزرگ و اشتیاق به کسب اجازه از آنان پس از سفرهای دشوار و سکونت در مراکز بزرگ علمی و فکری در سرزمین‌های شرق اسلام (خراسان و ماوراءالنهر) و در سرزمین اندلس، از مهم‌ترین اهداف این گونه سفرهای علمی در طی دوران (۶۲۰-۳۱۶ هـ/۱۲۲۳-۹۲۸ م) بوده است. پژوهش حاضر شامل مباحث: مقدمه، سفرهای علمی به مثابه یک آیین و روش متمدنانه، انگیزه‌های سفرهای علمی و مظاهر آن بین مغرب و مشرق، تصویری از سفرهای علمی، شخصیت‌هایی که در جستجوی علم از اندلس به خراسان و ماوراءالنهر سفر کردند، شخصیت‌هایی که در جستجوی علم از خراسان و ماوراءالنهر به اندلس سفر کردند و نتیجه‌گیری می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: سفرهای علمی، اندلس، منطقه مشرق، خراسان، ماوراءالنهر.



۱. این مقاله با عنوان «الرحلات العلمیه بین الاندلس و اقلیم المشرق (خراسان و بلاد ماوراءالنهر) وحده الثقافه و خصوصیه الابداع ۳۱۶-۶۲۰» در سال ۲۰۲۰ در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه بغداد ارائه شده است.
۲. دانشیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه شارجه nbenkheira@sharjah.ac.ae
۳. مدرس گروه معارف دانشگاه فرهنگیان بوشهر sayyedjafari313@gmail.com
۴. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان farshid.lari.th@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۲

نمونه‌های متنوع و متفاوتی از ارتباطات فرهنگی میان سرزمین اندلس و منطقه شرق اسلام (خراسان و ماوراءالنهر) وجود داشته که برای مدت طولانی منجر به بسط تعاملات فرهنگی و داد و ستدهای علمی میان این دو ناحیه از سرزمین‌های اسلامی شد. این تعامل فرهنگی نیروی خود را از وحدت و تنوع تمدن اسلامی گرفته و به دلیل تمرکز تاریخی که ویژگی‌های خاصی را به هر محیط بخشیده است، باعث شده این سفرهای علمی به انواع مختلفی از شیوه‌ها و رویکردهای فرهنگی تقسیم شود. شاید بحث سفرهای علمی بین این دو منطقه از جهان اسلام، یکی از مهم‌ترین موضوعاتی باشد که در آن اختلافات و تنوعات در چارچوب یک نوع وحدت ظاهر شود. چنان که در نتیجه این سفرها، تجربیات و فرهنگها از یک منطقه به منطقه دیگر و بین مردم با مردم دیگر درهم می‌آمیزد اما به طور کلی خصلت و ویژگی هر محیطی ثابت می‌ماند. زیرا آن چیزی که توسط علما که شامل فقها و محدثان و قاریان و پزشکان است ابداع شده به راحتی تغییر نمی‌کند. هر یک از آنان محیطی را در سایه فعالیت شناختی مشترک بیان می‌کنند. بر همین اساس چنان که مردم در حالت عادی و به طور مداوم به مسافرت می‌روند، سفر در جستجوی علم و آگاهی نیز در فرهنگ عربی و اسلامی از ارزش و جایگاه والایی برخوردار است. کسب علم و شاگردی نزد علمای بزرگ، اشتیاق به کسب اجازه از آنان پس از سفرهای دشوار و تلاش برای سکونت در مراکز بزرگ علمی و فکری در سرزمین‌های شرق اسلام (خراسان و ماوراءالنهر) و همچنین در سرزمین اندلس از مهم‌ترین انگیزه‌های این گونه سفرهای علمی بوده است.

پیشگامی سرزمین‌های شرق اسلامی نظیر عراق، شام و مصر در علم و دانش موجب مرجعیت این مراکز در علم و دانش شد و در آینده سرزمین‌های شرق خاستگاه افکار و فرق و مذاهب متعدد گردید. سپس سایر مناطق در سرزمین‌های شرق خلافت اسلامی درخشیدند. با آغاز قرن چهارم هجری/دهم میلادی به طور کلی قسمت‌های غرب سرزمین‌های اسلامی نیز در عرصه علمی و فرهنگی حضور جدی پیدا کردند و ضرب المثل «کالاهای ما به ما بازگردانده شد» توسط صاحب بن عباد وزیر دیلمی تأیید شد. زمانی که کتاب «العقد الفرید» ابن عبدربه اندلسی را بازکرد و گفت که این کتاب گواهی برای بازگشت دوباره خلق آثار علمی از مغرب به سوی سرزمین‌های ما است. دانشمندان به سیر و سیاحت در جهان پرداختند و علم و دانش خود را با رنگ و بوی غربی در سرزمین‌های مختلف نشر دادند. همین امر باعث شد که اندیشه «مرکز و پیرامون» شاهد تغییرات اساسی شود.

شاید آنچه که موجب پیوند اندلس و سرزمین‌های شرق اسلام (خراسان و ماوراءالنهر) می‌شود، مراکز شهرهای اطراف است. چنانکه علمای مرو، نیشابور، بلخ، سمرقند و بخارا از این معضل رنج می‌بردند و همین امر باعث شد که با هدف بررسی دقیق علوم آنها و تحقیق در روایت آنها و همچنین کسب اجازه از آنها برای اینکه در میان مردم خود جایگاه رهبر و راهنما داشته باشند به شهرهای بزرگ و متمدن آن روزگار نظیر بغداد، دمشق، قاهره و حجاز مهاجرت کنند.

دوره زمانی پژوهش حاضر از سال ۳۱۶ هـ/۹۲۸ م معین شد. زیرا آغاز دوران خلافت امویان در اندلس است (۴۲۲-۳۱۶ هـ/۱۰۳۰-۹۲۸ م) دوران حکومت ملوک طوایفی (۴۸۸-۴۲۲ هـ/۱۰۹۱-۱۰۳۰ م) در طول دوره مرابطون (۵۲۰-۴۸۴ هـ/۱۰۳۰-۹۲۸ م)





۱۱۲۶/ه-۱۰۹۱ م) و پایان دوران امویان اندلس (۶۲۰-۵۳۹ ه/۱۲۲۳-۱۱۴۴ م) در این پژوهش بررسی شده است. نگارنده معتقد است که این دوران رونق و شکوفایی علمی و فرهنگی در سرزمین اندلس است که با ظهور شخصیت‌های برجسته علمی در اندلس آغاز شد. محدوده جغرافیایی این پژوهش بر منطقه شرق (خراسان و ماوراءالنهر) متمرکز شده است، زیرا سفرهای علمی متقابل بین اندلس و سرزمین‌های شرق اسلام به عنوان مثال (عراق، شام، مصر و حجاز) صورت گرفته که در برخی از آثار و تحقیقات از جمله لمیاء الصباغ (۱۹۹۶) و جعفر صادق (۱۹۸۵) به آن پرداخته شده است. دکتر عبدالواحد ذنون طه در کتاب خود با عنوان «سفرهای المتبادله بین غرب الاسلامی و المشرق» به این موضوع پرداخته است. وی در این اثر فقط درباره اندلس صحبت می‌کند اما واژه مشرق در کتاب او شامل تمام سرزمین‌های شرق از شام گرفته تا عراق تا یمن تا ماوراءالنهر و... شهرهای آن مثل بغداد، قدس، موصل و تکریت است. شایسته ذکر است در نوشتار حاضر منظور از منطقه شرق صرفاً خراسان و ماوراءالنهر است.

### سفرهای علمی به مثابه یک آیین و روش متمدنانه

در جامعه اسلامی انگیزه زیادی برای یادگیری، سفر در طلب علم، صبر در جهت کسب آن و تلاش در انجام مراحل آن وجود داشته و از این طریق با موفقیت توانستند جامعه را برای علم آموزی آماده کنند. بنابراین این آیین را اجرا کردند: «یادگیری برای زندگی است» براساس: «آموزش در طول زندگی. پس بجنید و پیش روید مانند ستاره‌ای که در کمین‌گاه در صحراها پیش می‌روند.» آن‌ها در جهان به سیر و سیاحت پرداختند و درخشان‌ترین مسائلی که در تمدن اسلامی وجود دارد را در صفحات تاریخ نوشتند. آن‌ها از قول شاعر «افلح بن عبدالوهاب» هدایت می‌شوند. (ابراهیم بحاز، ۱۹۸۵: ۲۸۴-۲۸۳)

العلم أبقى لأهل العلم آثارا/ يربك أشخاصهم روحا وأبكارا

اشدد إلى العلم رحلا فوق راحله/ وصل إلى العلم في الآفاق أسفارا

واصبر على دلح الأغساق معتسفا/ مهامه الأرض أحزانا وأقطارا

حتى تزور رجالا في رحالهم/ فضلا فأكرم بأهل العلم زوارا

سفر با هدف علم‌آموزی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تمدن اسلامی ما در طول روزگاران است که موجب رونق و شکوفایی حیات فکری در شهرهای بزرگ جهان اسلام به ویژه در شهرهای شرقی [خراسان و ماوراءالنهر] بین قرن سوم و پنجم هجری گشته است.

بنابراین این‌گونه سفرها به تسهیل ارتباطات بین سرزمین‌های جهان اسلام، عدم وجود موانع برای اتحاد و همدلی مسلمانان و ارتباط بیشتر بین ملتها و مردم کمک شایانی کرده است. از این رو، علاقمندان علم در سرتاسر جهان هم و غم و مال و جان خویش را صرف علم‌آموزی و کسب دانش از علما نمودند. خطیب بغدادی گفت: حکم منادی و فرستنده هنگام

خروج حدیث نویسان و دشواری های سفر به سایر سرزمین ها برای دیدار با علما و شنیدن سخنان آنها همین بود. (الخطیب، ۱۹۸۸: ۴۰۲)

طالبان علم در سفرهای خود برای صرفه جویی هزینه ها کار می کردند، مطالعه می کنند، از شیوخ می آموزند یاد می گیرند. با علما در مساجد و مدارس جهان اسلام آن روزگار دیدار می کردند. علاوه بر لذت رسیدن به هدف، (سختی و مشقتی است که طلبه دور از خانواده با آن روبرو می شود. از این رو، علمای فقه به بادیه سفر می کردند و ضمن معاشرت با قبایل عرب، زبان و قواعد آن را محدود می کردند و شعر و ادبیات را منتقل می نمودند. علمای حدیث نیز به شهرهای مختلف سفر می کردند، حدیث را محدود می کردند و به نقل آن می پرداختند. همچنین شنیدن چیزهایی را دنبال می کردند که شنیدن آنها در کشورشان میسر نبود یا امکان نداشت.

ابن صلاح می گوید: و اگر فراگیری اولیه و کارهایی که در کشورشان بود تمام می شد، نزد دیگری می رفتند. (ابن اصلاح، ۱۹۸۱: ۲۲۲) در مورد نویسندگان، آن ها سفرهای خود را به سایر سرزمین های اسلامی ماندگار می کنند و از نویسندگان، مفسران و منتقدان بهره می برند. زمانی که جغرافیدانان مسلمان به نقاط مختلف جهان اسلام سفر می کردند مشاهدات خود را که شامل، وضعیت مردم، سرزمین ها، آداب و سنن آنها را ثبت و ضبط می کردند. آن ها تمدن خود را وصف نموده و جزئیات فراوانی را در مورد سرزمین ها شامل: راه ها، مسیرها، دره ها، کوه ها، شهرها و روستاها ارائه می دهند. (عسیری، ۱۹۷۸: ۲۴۵) به ندرت دانشمندی یافت می شود که به شهرت رسیده و آوازه او در گیتی گسترش یافته باشد، اما برای علم آموزی به مسافرت نرفته باشد و برای کسب مزایای آن و مصاحبت با بزرگان، خانه و خانواده خود را ترک نکرده باشد.

ابن خلدون این پدیده را در فصلی خاص با عنوان: [در اینکه سیر و سفر در جستن دانشها و دیدار مشایخ (استادان) بر کمال تعلیم می افزاید] وی می گوید: و سبب آن این است که بشر معارف و اخلاق و مذاهب و فضایی را که در آنها ممارست می کند گاهی از طریق دانش و تعلیم و القا فرا می گیرد و گاهی آنها را به شیوه تقلید و حضور در مجالس درس دیگران می آموزد، ولی ملکه هائی که بطور مستقیم و بصورت تلقین حاصل شده باشند مستحکم تر و راسخ تر خواهند بود و بنابر این ملکه ها به نسبت فزونی مشایخ حاصل می شود و رسوخ می یابد. و اصطلاحات نیز در تعلیم مایه اشتباه متعلم می شود به حدی که بسیاری از آنان گمان می کنند که آنها هم قسمتی از دانش می باشند و این اشتباه از متعلم برطرف نمی شود مگر اینکه به تن خویش از محضر استاد استفاده کند، زیرا معلمان هر يك در اصطلاحات دانشها شیوه خاصی دارند این است که دیدار دانشمندان و مشایخ مختلف از نظر باز شناختن اصطلاحات برای متعلم بسیار سودمند است، چه در این دیدارها اختلاف شیوه های آنان را در دانش می بیند و در نتیجه دانش را از اصطلاحات تجرید و انتزاع می کند و می فهمد که اصطلاحات مزبور طریقه هائی برای تعلیم و روش هائی جهت رسیدن بدانش می باشند. (ابن خلدون، ۲۰۰۲: ۱۹۴۵)

در سخن ابن خلدون شواهدی وجود دارد که سفر در جستن دانش، خود باعث افزایش دانش نیز می شود و افزون بر آن سبب کسب اخلاق، شناخت از اندیشه و مذاهب چه از طریق علم آموزی و چه تقلید می شود. ابن جماعه می گوید: جوینده علم



تمام موانع و مشکلاتی که او را در نیل به خواسته و هدفش باز می‌دارد و سد راه او می‌شوند را با جهد و تلاش پشت سر می‌گذارند و از این رو پیشینیان دوری از خانواده و وطن را برای جستن دانش ترجیح می‌دادند.

«خدا در درون یک مرد دو قلب (ودو مبدأ ادراک و اراده) قرار نداده» (۴، احزاب). ابوالدرداء: اگر آیه‌ای از کتاب خدا را ببینم و کسی را نیابم که آن را برایم توضیح دهد به جز مردی که به برک القتاد<sup>۱</sup> [به جز مردی که در دورترین نقاط است به آنجا سفر می‌کردم] سفر کردم. شعبی نیز گفته است: اگر مردی برای شنیدن سخنی حکیمانه از دورترین نقاط شام به دورترین نقاط یمن سفر می‌کرد، نمی‌دیدم که عمر او تلف نشده است) (ابن عبدالبر، ۱۹۹۴: ۳۹۹)، (شلی، ۱۹۷۸: ۳۱۷) ابویوب انصاری نیز در این باره گفت: هرکس می‌خواهد دانش خود را افزایش دهد، با غیر عشیره [خاندان] خود بنشیند. (القرطبی، ۱۹۸۱: ۴۳/۱)

قرآن کریم نیز در بسیاری از مواضع خود به سفر و سیاحت دعوت می‌کند و از آن جمله تاکید قرآن به فراگیری دانش است: و (هنگامی که رسول فرمان خروج برای جنگ دهد) نباید مؤمنان همگی بیرون روند (و رسول را تنها گذارند) پس چرا از هر طایفه‌ای جمعی برای جنگ و گروهی نزد رسول برای آموختن علم دین مهیا نباشند تا قوم خود را چون به نزدشان بازگشتند بیم رسانند، باشد که (از نافرمانی خدا) حذر کنند. (۱۲۲، توبه)

سفرهای علمی در طول دوره تحصیلی چه در اندلس و چه در منطقه شرق (خراسان و ماوراءالنهر) فعال بود. زیرا حاکمان آن سرزمین‌ها علاقه زیادی به راه‌سازی و برپایی کاروانسراها برای بازرگانان و رزمندگان [مجاهدان] داشتند. تا از این طریق از کاروان‌های تجاری که در راه‌های تجاری مهم خراسان و ماوراءالنهر تردد می‌کردند حفظ و حراست نمایند. این امر با هدف تسهیل تجارت و سازماندهی امر نامه‌رسانی بود. علما نیز زمان استفاده از این مزایا، از فرصت همراهی با کاروان‌های حج نیز استفاده می‌کردند و به صف حجاج می‌پیوستند و راهی سرزمین‌های مورد نظرشان می‌شدند. (النکدی، ۱۹۲۸: ۳/۵۹۹)

بنابراین علاوه بر مسئله حج، سفرهای تجاری نیز به طالبان دانش کمک شایانی کرده است. در گسترش نهضت علمی، این امر به شکل یک سنت رایج تبدیل شده بود که در جستن دانش به جهان سفر کنند و از طریق دیدار با علما، علم و دانش را از آنها بیاموزند و از آنها روایت کنند. به طوری که در نتیجه این سفرها، سرزمین‌های اسلامی از شرق تا غرب شدن پیوند خورد که گویا یک سرزمین واحد و مشترک بود، هرچند که حاکمان متعدد و متنوعی داشته باشد. (امین، بی‌تا: ۱/۳۱۷) این سفرها موجب تقویت روابط بین سرزمین‌های جهان اسلام شد. این دستور بسیاری از آنها است که از مناطق بازدید نمایند، شرق و غرب را به هم پیوند دهند، صدها و مرزها را از میان بردارند و جهان اسلام را شبیه یک شهر واحد نمایند. (صبحی، ۱۹۸۱: ۵۷)

نیکلسون به سفرهای معاصر پرداخته و در این باره می‌گوید: اکثر محققان و دانشجویان علوم در سراسر سه قاره سفر می‌کردند و سپس به مانند زنبورهای عسل با شهد به سرزمین‌های خود باز می‌گشتند. پس از آن محققان در سرزمین‌های

۱. به برک القتاد کنایه از دور دست‌ترین نقاط است. (مترجمان)

خود حضور می‌یافتند تا مردمی که مشتاقانه منتظر بازگشت آنها بودند گرد آنها جمع شوند و دانش‌های زیادی به دست آورند. از آنجایی که این محققان عمدتاً به نوشتن مطالبی که گردآوری کرده و شنیده بوده‌اند اهتمام داشتند، بر همین اساس کتاب‌هایی را برای مردم به ارمغان می‌آوردند که بیشتر شبیه دائرالمعارف‌ها بود. (شلبی، ۱۹۷۸: ۳۲۰)

با توجه به اهمیت سفرهای علمی در تاریخ تعلیم و تربیت مسلمانان، کتاب‌هایی در این خصوص نگاشته شد. مانند آنچه که خطیب بغدادی در کتاب خود نوشته است (سفر در جستن حدیث) و آنچه ابوالعباس احمد بن مفرج النباتی اندلسی در کتاب خود نوشته است. (الزهرانی، ۱۹۹۶: ۲۰۲) با وجود شکاف عمیق و دودستگی سیاسی که بین سرزمین‌های جهان اسلام وجود داشت، اما این امر مانع از ارتباط فرهنگی بین سرزمین‌های دولتهای اسلامی نشد. آنچه که موجب حفظ وحدت فکری مسلمانان شد در اشعار ابوتمام وصف شده است:

و غربت حتی لم أجد ذکر مشرق / و شرق حتی قد نسیت المغاربا

چون زبان بیشتر علوم عربی بود، این امر به سفرهای علمی کمک زیادی کرد تا طالبان علم به هر جایی از سرزمین‌های اسلامی که در پی علم و دانش باشند، سفر نمایند. زیرا زبان غالب مساجد و مکاتب علمی عربی بود و همه مشایخ و طالبان علم به صورت یکسان به این زبان تسلط داشتند. (منیرالدین، ۱۹۸۱: ۶۷)

### انگیزه‌های سفر علمی و مظاهر آن بین مغرب و مشرق

از آنجا که محل نزول وحی و مبدأ رسالت در مشرق جای دارد و نخستین علوم مرتبط با دین از آنجا سرچشمه گرفته و صادر شده، کشورهای شرق به طور کلی همچنان برای مردم غرب اسلامی به عنوان منبعی غنی از اندیشه و فرهنگ باقی مانده است. و علی‌رغم این که اندلس در علم و هنر و ابداعات به سطحی رفیع و بلند مرتبه‌ای رسید، سرزمین مشرق هم چنان این جایگاه را برای خود حفظ کرده که قبله‌ای برای دانش پژوهان و دوستداران دانش محسوب شود و معدنی باشد که شخصیت‌های علمی را در خود پرورش دهد که از اندلس به کشورهای شرق کوچ کرده و در حالی که از علوم مختلفی بهره برده‌اند، بازگشته‌اند.

می‌توان انگیزه‌های سفر متقابل بین اندلس و سرزمین شرق را در موارد زیر خلاصه کرد:

- این سفرها مظهري از مظاهر تمدن اسلامی و نشانه ارتباط دو جناح جهان اسلام است. پیوند معنوی ملت‌های اسلامی از یک سو و تمایل به دستیابی به منافع چندگانه و مشترک بین دو طرف از سوی دیگر موجب تحقق این وظیفه تمدنی شد.
- تردیدی نیست که وحدت زبان و دین در سراسر جهان اسلام انگیزه‌ای قوی برای سفر دانشمندان، تبادل نظر، کسب فیض و دیدار اساتید بوده است.
- جستجوی فضاهای جدید برای نشر علم و دانشجو در سرزمین‌ها [ی مختلف] هنگامی که کشورها دانشمندان را در تنگنا قرار داده و دانش آنها توسط نزدیکان به رسمیت شناخته نمی‌شد.



- تمایل به اخذ مجوزهای تحصیلی در شاخه‌های مختلف علوم که طلاب از اساتید گرفته و آنها را واجد شرایط فتوا دادن، تدریس و نقل روایاتی که از اساتید خود شنیده و تأیید کرده‌اند، معرفی می‌کند. این مجوزها نقش مهمی در حفظ سند و مدارک کتاب‌ها تا اصول آنها داشت؛ همچنان که اطلاعات ارزشمندی در مورد جغرافیا و تاریخ مراکز علمی جهان اسلام و رفت و آمد افراد به آنجا در اختیار ما قرار داده است.

- میل به زندگی زیر چتر حمایتی یک امیر یا خلیفه که خبر می‌رسید علما را گرامی می‌دارد، به ارزششان ارزش می‌دهد، به آنها پاداش داده و آنها را با مراقبت خود، حمایت می‌کرد. (المقدسی، ۱۹۹۱: ۳۶۰)

- انتقال علوم عقلی و کلامی که در کشورهای شرق بازار پر رونقی داشت و همراه با آنها سنت‌های گفتگو و مناظره و مجالس جدل [نیز] از شرق به اندلس منتقل شد.

- اشتیاق دانشجویان از مردم اندلس جهت تلاش برای کسب مجوزهای علمی از علمای شرق به منظور اعتراف به شایستگی آنها و شناخته شدن به دلیل دانش و تعهدشان به علمی که در آن تخصص داشتند.

- اعتقاد مردم اندلس به این که هر که خواهان آگاهی سند صحیح از حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد، باید به سرزمین‌های [اهل] روایت - مانند بخاری، نیشابور، مرو، هرات، نسا<sup>۱</sup> و ترمذ<sup>۲</sup> سفر کند تا [بتواند] از محدثان سرشناس یا از شاگردان و راویان آنها حدیث نقل کنند.

- سفرهای علمی بین اندلس و شرق حتی در دوران آشفتگی و ضعف سیاسی در هر دو منطقه [نیز] ادامه داشت، از این رو حیات علمی در پویایی و فعالیت باقی ماند و نزاع‌های سیاسی و اختلاف حاکمان در شرق و غرب مانع از [فعالیت] دانشمندان نشد.

- عرب‌ها از زمان امویان به خراسان و کشورهای ماوراء النهر مهاجرت کردند، بنابراین آن مناطق از مراکز عرب نشین شمرده شد و اهالی آن از عرب و عجم، در پیروزی عباسیان بر بنی امیه شرکت کردند. همین امر باعث شد که آنها مورد لطف عباسیان قرار گیرند. پس پول و هدایایی بسیاری به حاکمان آن مناطق عطا کرده و آن جا را مقصد علمای اقصی نقاط جهان اسلام قرار دادند.

- انگیزه برخی از دانشمندان که از کشورهای اندلس به نواحی شرق سفر می‌کردند، تعریف تلاش علمای اندلس و درایت آنان در تألیف و طبقه بندی، در تراز علمای شرق یا بیشتر بود. بر این اساس ابن حزم در رساله خود «فضل اندلس»، مقایسه‌های عجیبی را بین علمای اندلس و هم‌تایان برجسته آنان در شرق ذکر کرده است، مانند این که می‌گوید:

و اگر جز احمد بن محمد بن دراج قسطلی<sup>۳</sup> استاد شعری نداشتیم، او از سبقت بر بشار بن برد، حبیب و مُتَبِّی تأخیر نمی‌کرد، در حالی که ما جز او جعفر بن عثمان حاجب و احمد بن عبدالملک بن مروان، اغلب بن شعیب، محمد بن مطرف بن

۱. یکی از شهرهای باستانی ایران در نزدیکی مرو در خراسان که هم اکنون در محدوده کشور ترکمنستان قرار دارد.

۲. این شهر نیز هم اکنون در کشور ازبکستان قرار دارد.

۳. روستایی در غرب قدس



شاخیس، احمد بن فرج و عبدالملک بن سعید مرادی را نیز داریم. هر یک از اینان فحلی است که هر کس در کنارش باشد می‌ترسد و اسبی است که سفیدی پیشانی‌اش پاک و یکدست است. (المقری، ۱۹۹۷: ۱۷۸/۳)

و در آن رساله با حال مفاخرت نسبت به اندلس و اعلام آن می‌گوید:

و [درباره] این کشورمان -با وجود دوری که از سرچشمه علم و پایگاه دانشمندان دارد-، از تألیفات اهل آن مواردی را ذکر کردیم که اگر در پی مشابه آنها در فارس، اهواز، سرزمین مُضَر و ربیعہ<sup>۱</sup>، یمن و شام برآیند، نخواند یافت، با اینکه این سرزمین‌ها مسافت نزدیکی با عراق دارند که سرزمین مهاجرت علمی و دانشمندان و مقصد معارف و صاحبان آن می‌باشد. (المقری، ۱۹۹۷: ۱۷۷/۳)

-ورود غیر عرب‌ها به مشاغل اداری و شرکت آنها در ارتش نظامی دولت، تعادلی ایجاد کرد که افراد دور از سرزمین مشرق را وسوسه کرد که به منطقه آن بپیوندند و در فعالیت‌های فکری، اقتصادی و اجتماعی آن مشارکت کنند.

-شکی نیست که شکوه و جلال تمدنی که سرزمین اندلس شاهد آن بود و تجمل و رفاه مردم آن، عاملی بود که مردم شرق را به سوی خود جذب کرد تا با مشکلاتی مواجه شوند و برای سکونت در آنجا و زندگی در میان مردم آن سرزمین، از کویرها و صحراهای بی آب و علف عبور کنند.

با وجود تقسیم دولت‌های مستقل در خراسان و ماوراءالنهر از مرکز خلافت در بغداد، آن‌ها شاهد ثبات داخلی بودند که به آنها کمک کرد تا دولتی برای علم و فرمانروایی برای فرهنگ و ادب داشته باشند. بنابراین بسیاری از پادشاهان، فرماندهان، سلاطین، وزرا و دیگر فرمانداران نواحی به علم، فلسفه، ادبیات و شعر روی آورده و با هم رقابت کردند تا علما، حکما، نویسندگان و شاعران را با خود همراه نموده و آنها را به دربار و کاخ‌های خود جذب کنند و به آنان هدایایی می‌بخشیدند تا آنان را به نوآوری و اختراع تشویق نمایند؛ چرا که این دو را شکوه دومی می‌دانستند که کمتر از شکوه سیاسی نبوده و از مظاهر حکمرانی خوب به شمار می‌رود.

دانشمندان جهانگرد مشرق مشتاق بودند که از دانشمندان پایتخت خلافت بغداد توصیه‌ای بگیرند و از کتابخانه‌هایی که از انواع علوم و معارف غنی بودند، از مواردی که شهرهای از شهرهای شرق بدان نیاز داشت، بهره مند شوند. و این همان چیزی است که محدث ادیب محمد بن اسحاق بن حرب ابو عبدالله لؤلؤی سهمی از اهل بلخ بدان اشاره کرده است. وقتی از او علت آمدنش به بغداد را در سال ۲۲۲ هـ (۸۲۷ م) سؤال کردند، گفت: «آمدم کتابهای ارسطو را حفظ کنم». (الخطیب، ۲۰۰۲: ۳۵/۲؛ ابن الجوزی، ۱۹۹۲: ۳۷۲/۱۱) علاوه بر آن چیزی که از طلب توصیه از دانش و آثارشان نیز می‌خواستند، تا در کشورهائیشان به عنوان یک عالم شناخته شوند، به ویژه در آنچه به سند حدیث و تقاضای روایت تعلق داشت.

جستجوی برای [یافتن] محیط علمی، زیرا شرایط برای درخواست مباحثه یا تدریس، بدون توجه به شرایط زندگی که آنها را احاطه کرده، فراهم آمده است. وطن دیگر هدف اصلی برای بازگشت یا اقامت نیست، بلکه وطن برای این جهانگردان چیزی است که در آن، دانشمند وجود دارد و دانش، شاگردان و اساتید خود را می‌یابد. اشتیاق مردم شرق نسبت به برخی تألیفات

۱. سرزمین‌هایی که محدوده آن اکنون در کشورهای سوریه، ترکیه و عراق قرار دارد.





[دانشمندان] اندلسی که به دانش آموزان مبتدی در یادگیری و اساتید فارغ التحصیل شده در آموزش کمک می‌کرد چرا که ایشان تمایل به ساده سازی و تسهیل [مطالب در تالیفاتشان] دارند.

تصوف [و عرفان نیز] عامل مهمی در این سفر بود. کتب تراجم، فضائل و سفرنامه مملو از نام زاهدان و عارفانی است که در جستجوی طریقت از شیوخ به مشرق و مغرب سفر کردند؛ چرا که تمایل داشتند نزد کسانی که شریعت و حقیقت را در هم آمیخته بودندند به کشف حجاب‌ها و حقایق برسند و در جست و جوی راهی بودند که به عبادت و ذکر و رسیدن به مراتب عالی منتهی می‌شود و یا شوق ملاقات با قطب‌ها و صالحان قوم داشتند تا از آنان تبرک جسته... و از احوال آنان تقلید کنند.

### صورت‌هایی از سفرهای علمی (سفر کتاب‌ها) به عنوان نمونه

پیوندهای علمی بین اندلس و غرب شاهد حرکت گسترده‌ای در انتقال کتاب‌های تألیفی و استنساخ شده از سرزمین مشرق به اندلس و بالعکس بوده. این پدیده توسط حاکمان و علما به یک اندازه ترویج شده است. مردم اندلس - حاکمان و رعایا - علاقه مند بودند که در کاخ‌ها و خانه‌ها کتابخانه‌های خصوصی و عمومی ایجاد کنند. نقل شده که کتاب‌های موجود در کتابخانه در عهد خلافت اموی به ششصد هزار جلد می‌رسید که فهرست آن چهل و چهار جلد بوده است. (الحجی، ۱۹۹۷: ۳۱۷)

همان گونه که حکم مستنصر<sup>۱</sup> افراد خود را به کشورهای شرق می‌فرستاد تا هر چه از کتب قدیم و جدید در علوم مختلف بیابند برای او بخرند. همچنان که ملک ابن مظفر، عبد بن محمد بن مسلمه تجیبی، معروف به ابن افطس، حاکم طایفه بطلیوس در اندلس (۴۶۰ هـ و ۱۰۶۸ م) به کتاب و کسب آنها توجه داشت. او ادبیات می‌دانست و بسیار به جنگ می‌رفت ((و للروم)). او مشتاق‌ترین مردم در جمع آوری علوم ادبی به ویژه شعر و نحو و حکایات اخبار و تاریخ نگاران بود. (المراکشی، ۲۰۰۶: ۶۱) وی با اینکه غرق در جهاد بود، کتاب بزرگی در ادبیات به سبک عیون الاخبار ابن قتیبه نوشت که «مظفری» نام دارد.

در زمان عبدالرحمن دوم که او را دوستدار علم و علما و دارای فرهنگ گسترده در علوم مختلف توصیف کرده‌اند و عبدالرحمن ناصر که ابن جلیجل درباره او گفته است: «سپس حکومت یاریگر دین خدا، عبدالرحمن بن محمد ظهور کرد. پس حسنات در روزگار او ادامه یافت و کتاب‌های خوبی از مشرق و همه علوم وارد شد. شور و نشاط اوج گرفت و افرادی نمایان شدند که در صدر حکومت او از پزشکان معروف بودند.» (ابن جلیجل، ۱۹۸۵: ۹۸)

ذکر شده است که عیسی جزولی نخستین کسی بود که کتاب الصحاح جوهری - که اهل فاراب از سرزمین‌های ماوراء النهر بود- را به کشورهای مغرب و از آنجا به اندلس وارد کرد. (المراکشی، ۲۰۱۲: ۲۴۸-۲۴۷) قاضی عیاض در کتاب ترجمه خود درباره ابوالحسن علی بن خلف بن بطلال بکری که به ابن لجام قرطبی معروف است (متوفی ۴۴۴ هـ، ۱۰۸۵ م) چنین

۱. حکم دوم، شانزدهمین خلیفه اموی و دومین خلیفه امویان اندلس (۳۵۰ تا ۳۶۶ هـ)



ذکر می‌کند که «شرح بزرگی بر کتاب بخاری تألیف کرده که در آن رقابت کرده و بسیار سودمند است.» (عیاض، ۱۹۸۳: ۱۶۰/۸؛ الذهبی، سیراعلام النبلاء، ۱۹۸۵: ۴۷/۸؛ کحاله، بی تا: ۸۷/۷)

همانطور که ابوالحسن بن بسام شنترینی (متوفی ۵۴۲ هـ ۱۱۴۷ م) کتاب خود «الذخیره فی محاسن اهل الجزیره» را با کتاب نویسنده بزرگ ابومنصور ثعالبی «یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر» مقابله نموده و خواست آن را به اهل اندلس عرضه کند در حالی که در آن به ادب خودشان نسبت به ادب اهل شرق افتخار می‌کردند. المقری در این باره می‌گوید: «بر کسی پوشیده نیست که او به وسیله [کتاب] الذخیره با [کتاب] یتیمه الدهر مقابله کرده است.» (المقری، ۱۹۹۷: ۵۰۰/۲)

حتی او مردم قوم خود را سرزنش کرد که شیفته مشرق هستند و در پیروی از آنان حق را نمی‌بینند. وی در مقدمه کتاب خود می‌گوید: «اهل این سرزمین فقط از اهل شرق تبعیت می‌کنند. آن‌ها آنچنان به اخبار متداول ایشان ارجاع می‌دهند گویا حدیث را به قتاده<sup>۱</sup> ارجاع می‌دهند. حتی اگر کلاغی به آن آفاق قارقار، یا مگسی در دورترین نقاط شام و عراق وز وز می‌کرد، بر این بت زانو می‌زدند و آن را کتابی محکم می‌خواندند.» (ابن بسام، ۱۹۸۱، ۱۲/۱)

شایان ذکر است که مورخ ابو عبدالله حمیدی که کتاب خود «جذوة المقتبس» را تألیف کرده بود، می‌خواست مردم شرق را با درخشش مردم اندلس، تاریخ فرهنگ ایشان و جایگاه علمی اندلس در جهان اسلام آشنا کند. همانطور که ابوبکر بن باجه غرناطی در اندلس کتابی درباره موسیقی نوشت که با آثار ابونصر فارابی در شرق رقابت می‌کند. (المقری، ۱۹۹۷: ۱۸۵/۳)

در عصر ملوک الطوائف، یکی از علمای تاجر عراقی به همراه نسخه‌ای از کتاب قانون طب ابن سینا وارد اندلس شد. تاجر مذکور نسبت به اینکه این نسخه، خوش خط و دارای صحافی زیبایی باشد، به شدت اهتمام ورزیده بود.

کتاب‌های فارابی، دیوان متنبی، مقام حریری، مقالات بدیع، خوارزمی و ... نیز به اندلس مهاجرت کردند. (بعیون، ۱۵)

همچنین «رسائل اخوان الصفا» به دست ابو الحکم عمرو بن عبد الرحمن بن احمد بن علی کرمانی از اهالی قرطبه که در علم ریاضیات و هندسه تسلط یافته و علاقه شدیدی به طب داشت وارد شد. وی در سال ۴۵۸ هـ ۱۰۶۶ م بعد از آنکه بیش از ۹۰ سال از عمرش گذشته بود، فوت کرد. (ابن صاعد، ۱۹۱۲: ۷۱-۷۰)

کتاب‌هایی هم از اندلس به سرزمین مشرق توسط بازرگانان منتقل شد، مانند کتاب «العقد الفرید» ابن عبدربه اندلسی، کتاب «طوق الحمامه» ابن حزم، دیوان شاعر محمد بن هانی ازدی - صاحب قصیده‌های شعری مشهور - و دائرةالمعارف بسیار خوب معروف، «التصریف لمن عجز عن التألیف» خلف بن عباس زهراوی که در میان اهل ادب و دانش پژوهان عراق و فارس و عمان شهرت و رواج داشت.

شاهد بر این مطلب همان چیزی است که ابن حیان با روایت از طاهر بن عبدالعزیز اندلسی به آن اشاره کرده است: بخشی از «مسند» بقی بن مخلد را با خود به مشرق بردم، و آن را به محمد بن اسماعیل صائق نشان دادم. وی گفت: این سیراب [و بهره مند] نشده مگر با دریا؛ و از دانش فراوان او شگفت زده شد. (الذهبی، ۱۹۸۵: ۲۸۷/۱۳)

۱. قتاده بن دعامة: عالم و حافظ بصری که حافظه او در طول تاریخ ضرب المثل بوده.



### شخصیت‌هایی که در جستجوی علم از اندلس به خراسان و ماوراءالنهر سفر کردند

جذابیت مشرق همان چیزی است که موجب فراوان‌تر شدن سفر از اندلس به سوی سرزمین مشرق، بیشتر شدن رجال آن و پر تلاطم شدن حرکت آن شده است [به طوری که] کتب تراجم و اعلام لبریز از همچون جهانگردانی است که برای کسب دانش به سوی مشرق رهسپار شده‌اند. گاهی برای انجام مناسک حج از سرزمین حجاز و یا جهت بازدید مرکز خلافت عباسی از بغداد گذر کرده سپس به سمت شهرهای خراسان و سرزمین‌های آن طرف فرارود حرکت کرده‌اند. برخی از آنان در آنجا ساکن شده و در همان محل فوت کردند، برخی به عراق و شام بازگشته و در آنجا ساکن شدند و برخی دیگر به خویشان خود در اندلس ملحق گشته و علمی را که از اساتید خود به صورت مستند و متصل به اصول آنان فراگرفته بودند، نشر دادند. از کسانی که به سرزمین مشرق سفر کرده و در همانجا فوت کردند می‌توان [از این افراد] یاد کنیم:

ابو عبد الله محمد بن صالح بن محمد بن سعد بن نزار بن عمر بن ثعلبه<sup>۱</sup> معافری آندلسی مالکی از گروهی از دانشمندان آندلس روایت کرده سپس از آن گروه به سمت مشرق [رفت] و [از<sup>۲</sup>] خیمه بن سلیمان و ابا سعید بن اعرابی و اسماعیل بن محمد صفار و بکر بن حماد تاهرتی و غیر آنان [روایت] شنید. با دانشمندان همدان گردآمد سپس مسیر را به سمت اصفهان ادامه داد و در ذی الحجه سال چهل و یک<sup>۳</sup> وارد نیشابور شد پس [روایات] زیادی شنید سپس به [از آنجا] به سمت مرو خارج شد و از آنجا به بخارا [رفت] و در ماه رجب سال ۳۴۱<sup>۴</sup> در همانجا درگذشت. (ابن الابار، ۱۹۹۵: ۲۵۴/۴)

از آنان، سعید بن نصر بن عمر بن خلف، اندلسی حافظ [است که] در قرطبه از قاسم بن اصبح، ابن ابی دلیم و... [روایت] شنید سپس سفر کرد و کشورها را گشت و وارد خراسان شد. از ابی سعید بن اعرابی، اسماعیل صفار، ابی بکر احمد بن کامل بن شجره، عبد الله بن جعفر بن احمد بن فارس اصفهانی، ابو علی اساعیل بن محمد صفار و ابوعلی بن صواف [روایت] شنید. از همراهان ابومحمد بن زیات بود. وی در چهارشنبه، شب یازدهم شعبان سال ۳۵۰ در بخارا فوت کرد. (الضبی، ۱۹۶۷: ۳۱۳) از آنان، عبد العزیز بن عبد الملک [است که] اهل قرطبه و کنیه‌اش ابوالاصبح است و به ابن صفار شناخته می‌شود. در قرطبه از چند نفر [روایت] شنید و به سمت مشرق سفر کرد. در مکه از بو سعید بن اعرابی و... [روایت] شنید و به عراق رفت و [در آنجا روایات را] از اسماعیل بن محمد صفار و جماعتی غیر او شنید و به سمت خراسان رهسپار شد. پس در آنجا [روایات] زیادی را نوشت و با فروشنده‌ای به نام عمیدالدوله صاحب شهر بلخ، همراه شد. او فردی علاقه مند به حدیث بود و چیزهای نه چندان زیادی را با او کسب کرد. او در سال ۳۶۵ در بلخ فوت کرد. (ابن الفرضی، ۱۹۸۸: ۳۲۱/۱)

۱. احتمالاً درست آن ثعلبه باشد (نیازمند بررسی)

۲. متن دارای ابهام بوده و از حیث محتوایی نیازمند بررسی است

۳. (نیازمند بررسی)

۴. این تاریخ اشتباه است و علی الظاهر ایشان در سال ۳۸۳ فوت کرده‌اند (نیازمند بررسی)



اما محمد بن صالح معافری اهل قرطبه بود و در قرطبه از قاسم بن اصبع و غیر او [روایت] شنید سپس به سمت مشرق سفر کرد. در مکه از ابن اعرابی و دیگر اشخاص مکی [روایت] شنید. او وارد عراق شد و از تعداد زیادی از محدثین آنجا [روایت] نوشت. او کاتب حدیث بود. [سپس] به سوی خراسان سفر کرد و از آنجا گذشت و در بخارا سکنی گزید و پیوسته در همانجا بود تا اینکه در سال ۳۷۸ فوت کرد. (الفرضی، ۱۹۸۸: ۹۱/۲)

علاوه بر این [که] حافظ و کاتب حدیث بود، این مرد مورخ نیز بود. او تاریخ اهل آندلس را نوشت و احتمالاً خود او آن را در مشرق نشر داد. متأسفانه [این کتاب] از کتب مفقوده است. (ذنون، ۲۰۰۵: ۱۰۸-۱۰۷) همچنین یاد می‌کنیم از ابو عبدالله محمد بن احمد بن عبدالاعلی بن قاسم قرطبی، قاری معروف به ورشی، منسوب به قرائت ورش که به جهت شهرتی که به آن داشت [به آن معروف شده بود]. و او یکی از قاریان معروفی است که در علم قرآن به تقدم [از متقدمین] ذکر شده‌اند. در مصر، شام، حجاز، دو عراق، جبل و اصفهان [روایت] شنید و وارد نیشابور شد و [سپس] به خراسان رفت. پس در اصفهان از علی بن مرزبان، در اهواز از عبد الواحد بن خلف جندی شاپوری [روایت] شنید. همچنان که فارس را زیارت کرد و در آنجا از احمد بن عبدالرحمن بن جارود رقی [روایت] شنید و به سیستان رفت و در ربیع الاول سال ۳۹۳ هـ در آنجا درگذشت. (المقری، ۱۹۹۷: ۲۱۴/۲)

از مشاهیر آندلسی که به افغانستان (یعنی خراسان قدیم) هجرت کردند، ابو محمد عبدالله بن عیسی بن ابی حیب (از شلب<sup>۱</sup>) از خانه علم و وزارت است. او [شخص] بسیار دانشمندی در فقه و حدیث و ادب بود و مدتی در آندلس متولی قضاوت بود. سپس به اسکندریه و مصر رفت و مجاور مکه مکره شد. سپس به بغداد رفت و سپس به سمت خراسان نقل مکان کرد هنگامی که در نیشابور و بلخ اقامت کرد و در هرات مستقر شد و در سال ۵۴۸ هـ در آنجا فوت کرد. (الکنانی، ۲۰۰۵: ۴۱۲) و از آنان ابوالحجاج یوسف بن محمد بن فاروا انصاری آندلسی است. او متولد و بزرگ شده جیان است. او به بغداد رفت و در طلب حدیث به خراسان سفر کرد و در بلخ در ماه ذی القعدة سال ۵۴۸ فوت نمود.

سمعانی در تاریخ خود گفته: ابوالحجاج مغربی برای خودش در هرات برایمان چنین سرود:

(ای نسیم صبا (قاصد) تو را به خدا عجله کن به سوی دوستان من ۰۰۰۰ و به آنان بگو من بر عهدی که با شما بستم پایبندم)  
(ای کاش آنان به آن عهدی که بستن پایبند می‌ماندند ..... (اگر نمی‌خواهند پایبند باشند) کسی غیر از من را برای وصلشان انتخاب می‌کردند بعد از من)

(به خدا قسم که من فراموش نمی‌کنم هر چند افکار متفاوتی در ذهنم هست ..... نه به وصل من می‌رسند نه این پیمان من برای آنها جایز است (یعنی در این عهد باهم هم فکر نیستیم))

(چه برسید چه نرسید چه یادم باشید چه فراموشم کنید ..... آنچنان که دلتان می‌خواهد باشید اما من از راه و روش خودم دست بردار نیستم)

(سلام و درود من بر شما باد دائماً بدون قطع ..... به قدر توانم و به قدر آنچه در خود میابم (به قدر ازادتم))

گفت: و برای خود در بلخ اینگونه در [وصف] اجازه برایمان سرود:

(اجازه دادم به آنها که بیان کنند آنچه که من دوست دارم .... از آنچه شنیدم و آنچه من اجازه نقلش را دارم)

(بهره بردم از دعای خیری که آنها در حقم می‌کنند .... در آخرت هم خداوند اجر و پاداش من را خواهد داد.)

(نوشته آن مغربی برای آنان در حکم شاهد است و (انگونه شهادت می‌دهد) ..... که گواه او به نحو حقیقی است نه

مجازی) (الاصبهانی، ۱۹۷۱: ۳۴۰/۱)

و از مشاهیر آندلس همچنین کسانی که بین جهانگردی و علم جمع کرده‌اند یاد می‌کنیم از امام حافظ ابومحمد عطیه بن

سعید بن عبد الله آندلسی (متولد ۴۰۷ هـ و ۱۰۱۶ م) که برای جهانگردی، کشورهای مشرق را گشت زد و آنان را به جهت

شنیدن [روایت] دسته بندی کرد. او به فرارود رسید سپس به نیشابور برگشت و مدتی را در آن اقامت داشت. او از مذهب

تصوف و توکل پیروی می‌کرد. معتقد به نوع دوستی بود و چیزی نداشت. بین مردم دارای اقبال و مقبولیت بود. بعد از آن به

مکه مکرمه رفت و بعد از آنی که سالیانی را به قرائت احادیث سپری کرد، در همانجا درگذشت. درباره او نقل شده که:

«فردی ثقه، دارای کتب بسیار و صحیح السماع بوده». او کتاب‌هایی را جمع کرد [بطوری که بخاطر تعداد زیادش] آن‌ها را

بر شتران زیادی حمل می‌کرد. (الحمیدی، ۱۹۶۶: ۳۱۹/۱؛ ابن بشکوال، ۱۹۵۵: ۴۲۳)

و آنجا گروهی از دانشمندان جهانگرد وجود دارد. کسانی که به خراسان و سرزمین‌های فرارود سفر کرده و مدتی را در آنجا

گذراندند سپس به سرزمین‌های عراق یا شام برگشته و در آنجا سکنی گزیدند تا اینکه در همانجا فوت کردند. از این دسته

می‌توان [اینان را] ذکر کنیم:

از آنان ابوعبدالله - و گفته شده: ابوحامد - محمد بن عبد الرحیم مازنی قیسی غرناطی است که در سال ۴۷۳ هـ (۱۰۸۰ م)

به دنیا آمد. او در سال ۵۰۸ هـ (۱۱۱۴ م) وارد اسکندریه شده و در آنجا از ابوعبد الله رازی و در مصر از ابو صادق مرشد

بن یحیی مدینی، ابوالحسن فراء موصلی، ابو عبد الله محمد بن برکات بن هلال نحوی و ... [روایت] شنید. در دمشق

حدیث نقل کرد و در همانجا نیز و همچنین در بغداد استماع حدیث کرد و از آنجا به خراسان سفر کرد و مدتی را در آنجا

اقامت کرد. سپس به شام برگشت و چند سالی را در حلب اقامت کرد و در دمشق ساکن شد. او ذکر می‌کرد که شگفتی‌هایی

را کشورهای مختلف دیده است؛ به همین دلیل برخی از مردم به او نسبت‌های ناروا دادند. او در آن موضوع کتابی را به نام

«تحفة الألباب ونخبة الإعجاب» گردآورد که در آن آنچه را که از جاهای دوردست شرق و شمال شرقی فلات ایران دیده بود

را ذکر کرد. همچنین چیزهایی را که در آنجا از قلعه آروشان دیده بود. در آنجا غار رستم، شهر دربند بود که فاتحان مسلمان

در عصر امویان در زمان هشام بن عبدالملک به آن رسیده بودند. و در نزدیکی دربند در آنجا دو روستا وجود داشت که ملتی

در آن [زندگی می‌کردند] که به آنان «زریه کازان» گفته می‌شد؛ یعنی سازندگان زره و شمشیر و نیزه. آنان کشت و زرع و باغ

نداشتند. آنان از بیشترین دارایی و خیر را در بین مردم داشتند به طوری که مردم از همه نواحی و سرزمین‌ها به سمتشان روانه

می‌شدند. (الغرناطی، ۱۹۹۳: ۱۱۰-۱۰۷)



و ذکر می‌شود که او سه بار به خوارزم رفت بعد از آن به قصد حج آنجا را ترک کرد و از بخارا، مرو، نیشابور، ری، اصفهان و بصره عبور کرد. او مناسک حج را انجام داد سپس به بغداد بازگشت. پس از آن [بغداد را] به سمت موصل ترک کرد و یک سال کامل را در آنجا ماند. از آنجا به حلب سفر کرد و از حلب به دمشق که در سال ۵۶۲ هـ (۱۱۶۹ م) در آنجا فوت کرد. (ذنون، ۲۰۰۵: ۱۱۱)

و از کسانی که بعد از سفر به خراسان و فرارود، در شام مستقر شدند، علامه ابوبکر محمد بن علی بن عبدالله بن یاسر انصاری جیانی را می‌یابیم. او در شهر جیان آندلس در سال ۴۹۲ هـ (۱۰۹۸ م) به دنیا آمد. او به قیروان، مصر، حجاز، شام، عراق، خراسان و فرارود، مهاجرت بسیار کرد. در بخارا فقیه شد و در جدل و مناظره مهارت پیدا کرد. سپس جویای حدیث شد و در آن پیشروی کرد. در بلخ ساکن شد و کتب زیادی نوشت سپس به بغداد رفت و در آن به نقل حدیث پرداخت. حج بجا آورد سپس حلب را وطن خود قرار داد و کتاب‌های خود را برای مسجد آنجا وقف کرد. درباره او گفته شده که فردی راستگو و دیندار بود. او از ابن حصین، ابو منصور بن محمد بن علی مروزی کراعی، ابو عمر و عثمان بن محمد بن شریک بلخی، محمد بن فضل فراوی، سهل بن ابراهیم مسجدی نیشابوری و جمال الاسلام علی بن مسلم [روایت] شنید. همچنان که ابوالفتح بن حصری، ابوالمظفر بن سمعانی، قاضی ابوالمحاسن بن شداد، ابو محمد بن علوان، ابو حفص عمر بن قشام و دیگران از او [حدیث] اخذ کردند.

ابن نجار گفت: [در نوشته‌ای] با خط خودش خواندم که گفت به صورت جدی به جدل و مناظره اشتغال داشتم که پیامبر را در خواب دیدم. بر سر من ایستاد و به من گفت بلند شو ابوبکر؛ پس بلند شدم. دستم را گرفت و با من دست داد. سپس برگشت و به من گفت پشت سرم بیا. من نیز حدود ۱۰ قدم دنبال او رفتم و از خواب بیدار شدم. پس نزد ابوطالب ابراهیم بن هبة الله دیاری زاهد رفتم در حالی که کاری را بدون [مشورت] او انجام نمی‌دادم. داستان را برایش نقل کردم. او به من گفت: پیامبر از تو می‌خواهد که مناظره را درک کنی و به امر حدیث مشغول شوی چرا که به تو امر کرد که به دنبالش بروی. پس مناظره را ترک کردم به حدیث روی آوردم در حالی که آن را بیشتر از حدیث دوست داشتم.

از تالیفات او کتاب الاربعین فی روایة المحدثین است. بیشتر کسانی که [متعرض] شرح حال او شده‌اند او را اینگونه توصیف کرده‌اند که فردی مفسر بود که از قرائت‌ها بیشتر از حدیث آگاهی داشت و اصول را فراگرفت و با دست خود [کتب] بیشماری را نسخه برداری کرد. او به حلب برگشت چرا که اهل آن از او تقدیر کرده و امور خزانه نوریه را به او سپردند. پیش از فوت کتاب‌های خود را به اصحاب شریف حدیث نبوی وقف کرد. (ذنون، ۲۰۰۵: ۱۱۳) برخی از اهل حلب چنین ذکر کرده‌اند که جیانی در شب شنبه هفتم ربیع الآخر سال ۵۶۳ هـ (۱۱۶۷ م) در حلب در گذشت. (المقری، ۱۹۹۷: ۶۲۸/۲؛ الذهبی، ۱۹۸۵: ۵۰۹/۲۰)

از آندلسی‌های قرن هفتم که به خراسان سفر کرده و از آنجا به سرزمین‌های شام برگشتند، صوفی مشهور ابوبکر عتیق بن احمد بن عبدالباقی آندلسی است که در ۶۱۶ هـ (۱۲۱۹ م) به جهت کهولت سن در گذشت. و از ایشان حافظ نجیب الدین ابو محمد عبد العزیز فرزند امیر فرمانده ابو علی حسن بن عبدالعزیز بن هلال لخمی آندلسی است که حدوداً در سال ۵۵۷



هـ (۱۱۸۱ م) زاده شد. او سفر [خود را شروع] کرد و در مکه از زاهر بن رستم، در بغدا از ابوبکر احمد بن سکینه، ابن طبرزد و گروهی دیگر و [همچنین] با یک واسطه از ابوالفتح بن مندانی، در اصفهان از عین الشمس ثقفی و جماعتی [دیگر از محدثین] و در خراسان از مؤید طوسی، او روح و اصحاب فراوی و [دیگر افراد موجود در] این طبقه روایت شنید. خط مغربی زیبایی داشت که بی نهایت دقیق بود و بسیار سفر می‌کرد. فردی متدین، عارف و جلیل القدر بود و در دهم رمضان سال ۶۱۷ هـ (۱۲۲۰ م) در بصره فوت کرد.

درباره او گفته شده: از اهل غرب کسی همچو او ندیده‌ایم. فردی امین و فاضل، اهل حدیث و سنت، دارای اخلاق کریمانه، بسیار جوانمرد، با خلقی زیرک، صورتی پسندیده، کلامی نرم، نفسی سخاوتمند، [شخصیتی] برازنده بود و به اهل علم را با مال و جایگاهش احسان می‌کرد. (المقری، ۱۹۹۷: ۶۲۶/۲) اما ادیب فقیه ابوعباس احمد بن تمیم بهرانی، از لبله<sup>۱</sup> است. اهل سویل<sup>۲</sup> بود. وی از تعدادی از علمای هم عصرش در آندلس روایت کرد سپس به شمت شرق سفر کرد و در سرزمین‌های اسلامی از عراق تا خراسان، گشت و گذار کرد. در بغداد از ابو حفص عمر بن طبرزد، در خراسان از مؤید بن محمد طوسی، در هرات از ابو روح و عبد المعز و در مرو از عبدالرحیم بن عبدالکریم سمعانی و از گروهی این این افراد روایت شنید. در دمشق نیز از ابوفضل حرستانی و غیر او روایت شنید و در سال ۶۲۰ هـ (۱۲۲۳ م) در همانجا در گذشت. (المقری، ۱۹۹۷: ۶۰۳/۲؛ ابن الابار، ۱۹۹۵: ۹۹/۱؛ الکنانی، ۲۰۰۵: ۴۰۷)

و از آنان ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن محمد بن ابی فضل سلمی مرسی است که در سال ۵۷۰ هـ (۱۱۷۴ م) در مرسیه به دنیا آمد. او وارد مصر شد و به سمت حجاز رهسپار گشت. او با قافله حاجیان به بغداد رفت و در آنجا قامت نمود. [در آنجا روایت] شنید و [علوم] فقه، مناظره و اصلین را در مدرسه نظامیه که وزیر نظام الملک در سال ۴۵۹ هـ (۱۰۶۶) آن را تأسیس کرده بود، خواند. سپس به خراسان سفر کرد و در نیشابور، هرات و مرو روایت شنید و به سرزمین‌های بغداد برگشت و [از روی] کتاب سنن کبیر [نوشته] بیهقی از منصور بن عبد المنعم فراوی و کتاب غریب الحدیث [نوشته خطابی] نقل حدیث می‌کرد. به مصر رفت و از جماعتی همچون مؤید زینب و ابوالحسن مؤید طوسی [با منابع] بسیاری نقل روایت کرد.

از مصر خارج شد و عازم شام شد که در یکی از منازل شنی بین زعقه و عریش در ربیع الاول سال ۶۵۵ هـ (۱۲۵۷ م) در گذشت.

ابوعبد الله سلمی از پیشوایان فاضل در همه فنون علم بود از جمله علوم قرآنی، حدیث، فقه، مناظره، اصلین\*، نحو و لغت. وی دارای قدرت فهمی نافذ بود و علاوه بر نظم و نثر دلنشین، در معانی [نیز] دقت داشت. فردی زاهد، پاکدامن، درستکار، متدین، بسیار عبادت کننده، فقیه، مجرد، پرسفر، عفیف، پاک سرشت، کم معاشرت، خوش اخلاق، دوست داشتنی و سخاوتمند بود. ابن نجار گفت: در حرفه او کسی را همتایش ندیدم. پیرو مذهب شافعی بود. کتاب حقیقتاً بزرگی در تفسیر

1. Niebla in Spain

2. Seville in Spain

به نام «ری الظمان»، کتاب «الضوابط الکلیه» در علم نحو و تعلیقه ای بر [کتاب] الموطأ داشت. اساتید زیادی داشت و احادیث بسیاری می‌دانست. در مصر، شام، عراق و حجاز [با منابع] بسیاری روایت نقل کرد. در سرزمین‌هایی که به آن سفر می‌کرد کتاب‌هایی داشت چرا که او به دلیل اکتفا به کتاب‌هایی که در کشور مقصد داشت، در سفر خود کتابی را با خود نمی‌برد. (المقری، ۱۹۹۷: ۲۴۱/۲؛ الذهبی، ۱۹۸۵: ۳۱۳/۲۳)

اما کسانی که از آندلس به اقلیم مشرق سفر کردند و پس از آن به دیار آندلس برگشتند و در آن فوت کردند پس از آنان ذکر می‌کنیم:

احمد بن محمد بن عبد الرحمن بن احمد بن یحیی بن خلیل بن ماسویه بن حمدین انصاری معروف به ابن حداد. اصلتش از ناحیه والنسیا<sup>۱</sup> است. در سال ۴۵۲ هـ (۱۰۶۰ م) به سمت مشرق سفر کرد. پس مناسک حج را انجام داد و در جستجوی علم و اهل آن به سرزمین‌های فارس، واسط، بغداد، موصل، خراسان و... رفت سپس با کاروانی به کشورش برگشت و در آنجا اقامت کرد تا اینکه روم در سال ۴۷۸ هـ (۱۰۸۵ م) بر تولیدو<sup>۲</sup> چیره شد. پس [آنجا را به مقصد] دانیه ترک کرد و جهاد در درکاب امیر یوسف بن تاشفین را خواستار شد. پس در حالی به سئوتا<sup>۳</sup> رسید که او به سمت باداخس<sup>۴</sup> شهر را ترک کرده بود. پس از ملحق شدن به او نا امید شد و به سمت طنجه تغییر مسیر داد. در آنجا با قاضی ابوالاصبع بن سهل ملاقات کرد و با او مناظره‌ای در برخی مسائل علمی داشت که وی را به نوشتن رساله‌ای کشاند که آن را «رسالة الامتحان لمن برز فی علوم الشریة و القرآن» نام نهاد که با آن ابن سهل یاد شده را مخاطب قرار داد و از او درخواست کرد که به مسائلی سخت پاسخ دهد که نشان دهنده قدرت و فراگیری وی در علم است. (المراکشی، ۲۰۱۲: ۶۱۷/۱)

### شخصیت‌هایی که در جستجوی علم از خراسان و ماوراءالنهر به اندلس سفر کردند

با توجه به کمبود اطلاعاتی که در [کتاب] تراجم کامل از جهانگردان دانشمندانی که از کشورهای شرق (خراسان و فرارود) به سرزمین اندلس آمده‌اند، وجود دارد، تعداد کمی از آنها در کتب تراجم و طبقات ذکر شده است. می‌توانیم از میانشان [این افراد را] ذکر کنیم:

ابو تمام اسحاق بن حسن بن علی بن احمد بن مهدی خراسانی بزار، به آندلس رفت و از قاضی ابی عبدالله حسین بن محمد بن حسن بن عبد الاعلی صنعانی، ابونصر بلخی و غیر این دو نقل حدیث کرد. او مردی صالح و دانا از اهل سنت است که از مذاهب متروکه سالم ماند و بر راه و روش خود استقامت کرد. به [نقل] حدیث اهتمام و اشتغال داشت. از اساتید در وطن و در مسیرش نوشت تا اینکه برای تجارت وارد آندلس شد. خولانی او را یاد کرده و گفت: ابو تمام برایم این را خواند

1. Comunidad Valenciana in Spain
2. Toledo in Spain
3. Ceuta in Spain
4. Badajoz in Spain







[که] گفت: ابونصر محمد بن عبد الجلیل بلخی برایم این را خواند [که] گفت: ادیب بارع<sup>۱</sup> برایم این را خواند [که] گفت: همانا مأمون بن آدم بر سر در خانه خود این دو بیت را حک کرد:

اگر صاحب علم یا برادر ادب هستی / یا در تو فایده‌ای هست پس وارد شو و [اذن] مخواه

و اگر صورتی هستی که در تو نیست فایده‌ای / یا همدلی پس برو و [اینجا] نایست. (ابن بشکوال، ۱۹۹۵: ۱۱۳)

و از ایشان: ابوبکر محمد بن حسن بن عبد الرحمن بن عبد الوارث رازی خراسانی است. در اصفهان از ابو نعیم حافظ، در مصر از او محمد عبد الرحمن بن عمر نحاس و در بیت المقدس از ابوعلی محسن بن جعفر بن ابی الکرام و غیر ایشان روایت شنید. او به آندلس سفر کرد و از ابو عمرو مقرئ، ابو محمد شنتجیالی و غیر این دو روایت شنید. او فردی ریش سفید، درستکار، شکیبا، دیندار، باوقار، فروتن و خوش خلق بود. ابو عمرو بن عبدالبر، ابوالولید باجی، ابو محمد شارفی، جماهر بن عبدالرحمن و ابو محمد بن حزم از او نقل حدیث کرده‌اند. حمیدی گفت: او وارد آندلس شد و از او [روایت] شنیدیم. [طبق] آنچه بما رسیده وی پس از ۴۵۰ هـ (۱۰۵۸ م) بر اثر غرق شدگی در گذشت. (ابن بشکوال، ۱۹۹۵: ۵۶۹)

و از واردشدگان در آندلس، اشهب بن عضد خراسانی است. ابن سعید گفت: هنگام ورود بر ابن هود در سویل برایمان قصیده ابن نبیه را خواند:

(شراب صبحگاهی برای ما حلال است حالا که برای ما حلال شد.... تو هم بنوش گوارای وجودت ای کسی که دائماً با لذات همراهی)

(در یک باغی که پر از پرندگان تخم گذار است.... و درختانش همه جا سایه انداخته‌اند) (المقرئ، ۱۹۹۷: ۱۱۸/۳)

و از ایشان عبدالله بن محمد بن آدم قاری خراسانی است که از خراسان به آندلس سفر کرد. کنیه‌اش ابو محمد است. ابو عمرو و مقرئ از او یاد کرده‌اند و گفت: [صوت] او را شنیدم در حالی که دفعات بسیاری قرائت می‌کرد. او از خوش صداترین مردم بود. (ابن الابار، ۱۹۹۵: ۳۰۲/۲؛ المقرئ، ۱۹۹۷: ۱۳۸/۳)

و از کسانی که بین علم [ادبیات] عربی و فقه جمع کردند یاد می‌کنیم از عبدالله بن حسن بن رحمن بن شجاع مروزی. کنیه‌اش ابوبکر است. او فردی فاضل، دیندار، حنبلی مذهب، متفنن، واسع الروایه و قدیم الطلب بود که نسبت به ادبیات عرب طبق نظریه کوفیون عالم بود. وی تالیفاتی در علم نحو طبق همان مکتب داشت که آن را «الابتدا» نام گذاشت. کتاب مختصری هم از دانش ابوحنیفه داشته که هفت جلد بود و «المغنی» نام داشت. اهل آندلس از او دانش فراگرفتند. ذکر شده که او در سال ۳۴۸ هـ (۹۵۹ م) متولد شد. وی از ذهن و همه اعضا و جوارحش استفاده می‌کرد و لذت می‌برد و در سال ۴۲۴ هـ (۱۰۳۳ م) از دنیا رفت. (ابن بشکوال، ۱۹۹۵: ۲۸۶؛ الصفدی، ۲۰۰۰: ۶۸/۱۷؛ السیوطی، بی‌تا: ۳۸/۲؛ کحاله، بی‌تا: ۴۳/۶)

و از واردشدگان در آندلس از سمت مشرق، حافظ ابوزکریا عبد الرحیم بن احمد بن نصر بن اسحاق بن عمر بن مزاحم بن غیاث تمیمی بخاری است. در در شهر خودش بخارا از ابراهیم بن محمد بن یزداد و برادر او احمد روایت شنید همچنان

۱. احتمالاً مراد، ادیب بارع بغدادی است



که از دانشمندانی در عراق، مصر، یمن و قیروان<sup>۱</sup> [-] که در آن با [آن انسان] عابد، ولی خدا [و] آقایم محرز بن خلف تیمیمی، مولای آنان دیدار کرد و با او همراه شد [-]، روایت شنید. و گفت: هنگامی که با او ملاقات کردم چنان از هیبتش متأثر شدم که برای هیچ یک از مردم [مانند آن را] در خودم نیافتم. او وارد آندلس و سرزمین‌های غرب شد و در آنجا از اساتید آن دیار [روایت] نوشت و [چنان] پیوسته تا هنگام مرگ در حال نوشتن بود [که] حتی از شخص پایین‌تر از خود نیز نوشت. رساله الرحلة و اسبابها و قول لا اله الا الله و ثوابها از آن اوست.

حافظ ابن الأبار گفت: و از آن نامش را نقل کردم و متوجه ورودش به آندلس شدم. همو و گروهی از جمله ابو مروان طبنی از او حدیث نقل کردند -و گفت: او از جهانگردان است. به من خیر داده شده که وی از دوستان نفر از اهل حدیث نقل روایت می‌کرده است -المقبری می‌گوید: همان حافظ‌تر از او در حدیث کسی از اهل مشرق وارد آندلس نشده است. او می‌خواست برای آوردن برخی از تالیفاتش در [رابطه با] حدیث شریف، به شهر خود بخارا برگردد تا آنجا که وی گفت: «در بخارا چهارده هزار جلد حدیث دارم؛ می‌خواهم بروم و آنها را بیاورم». او در سال ۴۷۱ هـ (۱۰۸۷ م) در حوراء<sup>۲</sup> از دنیا رفت. (المراکشی، ۲۰۱۲: ۵۰۴/۱؛ المقبری، ۱۹۹۷: ۶۳/۳-۶۲)

ابوالعلاء عبید بن محمد بن عبید ابوالعلاء نیشابوری نیز از واردشدگان در آندلس است. حافظ ابو علی صدفی در بغداد با او که به قصد حج به آنجا آمده بود، ملاقت کرد و از وی حدیث اخذ کرد. وی از ابو سعید عبد الرحمن بن احمد بصروی حدیث نقل می‌کرد. ابو علی گفت: او را دیدم که وارد آندلس شد و به احتمال قوی او را در ساراگوسا<sup>۳</sup> ملاقات کردم. این مطلب را قاضی عیاض در «المعجم» از تالیفات خود ذکر کرده است. (المقبری، ۱۹۹۷: ۶۶/۳)

و از کسانی که از آندلس بازدید کرد و مدت زیادی در آنجا نماند یاد می‌کنیم از: ابواسحاق ابراهیم بن علی بن محمد بن احمد دیلمی صوفی؛ از اهل خراسان [و] شهر کرتم. در سال ۳۵۸ هـ (۹۶۹ م) وارد آندلس شد. مدت کمی در قرطبه اقامت کرد سپس به آنجا را به مقصد مشرق ترک کرد. یکی یکی از خوبان فضلا بود که به فقه آراسته، و با امانت داری و شکیبایی پوشیده شده بودند. با گروهی از دانشمندان در عراق، شام و فارس دیدار کرد از جمله: ابوالقاسم سهل بن ابراهیم، اباعبدالله بن حفیف، ابوبکر بن برد، ابوالحسن حصری، جعفر بن نصیر خلدی، اباعبدالله رودباری، ابوبکر رقی و ابوبکر خصاصی.

این ابواسحاق یکی از کسانی بود که پاسخ‌های روشنی داشت. همانا مردم در مصر دور او جمع شدند و از وی [روایت] اخذ کردند. (ابن الفرضی، ۱۹۸۸: ۲۹/۱)

و از کسانی که به آندلس رفت و بین طلب علم و تجارت جمع کرد، ابونصر سهل بن علی بن عثمان تاجر نیشابوری بود. او از گروهی از خراسانیان و دیگران روایت شنید از جمله ابوبکر احمد بن خلف شیرازی و ابوالفتح سمرقندی. او [محضر]

۱. معرب واژه پارسی کاروان؛ شهری در تونس

۲. شاید همان بندر تاریخی در عربستان باشد که در همان دوران بنا شده بود.



امام ابوالمعالی جوینی را درک کرده در مجلس و درس وی حاضر می‌شد. اصحاب [دیگر] امام قشیری و طوسی و غیر این دو، ایشان را بعد از وی ملاقات کردند. شافعی مذهب بود و از علم و فایده‌اش به قاضی عیاض فایده رساند [و او را آگاه کرد] و به اجازه [نقل] همه روایاتش را داد. از شعرش [این است]:

(زمانی که دیدم پیری جدایی را جایز دانست / ترسیدم که جوانی هم آهنگ جدایی بزند)

(رجوع کردم به خودم و به نفسم گفتم نگاه کن / چی بر سرم آمد؟ این ابتدای راه هست)

(دعوت خداوند اجابت شد در حالی که وقتش تمام شده بود/ همانطوری که شب نور روز را از بین می‌برد.)

(منزل‌های لذات رها شد و جاش را به دیگری داد/ من ماندم و آن چیزی که از قبل بهش دعوت شده بودم)

هنگامی که خواست به سرزمین‌های مشرق برگردد، از شهر المیریا<sup>۱</sup> سوار کشتی شد، کشتی در مسیر سفرش غرق شد و در سال ۵۳۱ هـ (۱۱۳۶ م) از دنیا رفت. (المقری، ۱۹۹۷: ۶۷/۳؛ ابوالفداء، ۱۹۹۳: ۵۹۸؛ الذهبی، ۲۰۰۳: ۵۴۹/۱۱)

### نتیجه‌گیری

و از خلال موارد فوق می‌توان نتایج و مشاهدات زیر را خلاصه کرد:

- در آنجا هیچ محدودیت سیاسی وجود نداشت که کسانی را که می‌خواستند به دنبال علم یا تجارت باشند را از سفر به کشورهای اسلامی شرق و غرب باز دارد.

- اختلافات سیاسی شرق و غرب جهان اسلام مانع رفت و آمد علما از منطقه‌ای به منطقه دیگر نشد و شاید نمونه سیاحان مسلمان از جمله ابن حوقل، مقدسی، ابن خردادبه، ابن فاضلان، ابوحامد مازنی، ابن غیاث تمیمی و دیگران، بهترین گواه بر آن باشد.

- مرکز علمی بزرگتر در منطقه شرق، هدف مسافرانی بود که از مصر، حجاز، شام و عراق عبور می‌کردند و سپس به مناطق شرق و کلانشهرهای آن در مرو، نیشابور، بلخ، ترمذ، بخارا، سمرقند، الشاش<sup>۲</sup>، سغد و... می‌رفتند.

- نگرش تسامح‌آمیزی که کشورهای متوالی، چه در اندلس و چه در منطقه شرق (خراسان و فرارود) نسبت به رفت [و آمد] علما و تشویق آنها به تألیف، طبقه‌بندی، ترجمه و غیره، به آن توصیف می‌شدند، دو بال جهان اسلام را به عنوان یک فرهنگ متحد می‌کند و حریم هر جناحی را در خلاقیت حفظ می‌کند.

- حاکمان سرزمین‌های در اندلس و شرق با تقاضای فراوان به علم و دانشمندان روی آوردند، از این رو ایشان را با عنایت و احترام و تکریم احاطه کردند و همه امکانات را برای آنها به کار گرفتند تا آنها را به تولید علم تشویق کنند که مرحله تاریخی را رقم زد. پس در هر فنی نوآوری کردند و در هر شاخه‌ای از شاخه‌های علوم، طبقه‌بندی ارائه کردند.

#### 1. Almería in Spain

۲. الشاش یک منطقه تاریخی باستانی در ماوراءالنهر می‌باشد و گفته شده شهری بوده است. در بسیاری از کتب جغرافی دانان عرب به آن اشاره شده است.



- علمی که بیشتر طلاب را به سفر جذب می‌کرد، علوم دینی، زبان‌شناسی و عرفان بود تا علوم تجربی، مگر در موارد نادری که با هوش، تجربه و ملاحظه‌ای خاص و بدون نیاز به سند و روایت از اساتید، ناقلان و اخباریان به دست می‌آیند.

- در میان دانشمندان کسانی هستند که سفر برای کسب دانش و میل به کسب مجوزهای علمی را با ماجراجویی و سفر به کرانه‌ها برای جهانگردی و اکتشاف، ترکیب کردند.

- در میان سفرهای متقابل بین منطقه اندلس و شرق، ما به میزان تسامح و همزیستی مذهبی بین پیروان فرقه‌های مختلف اسلامی را ملاحظه می‌کنیم. چه مکاتب فقهی و چه مکتب‌های عقیدتی، چنان که عالم مالکی از اندلس حرکت می‌کند و به شرق سفر می‌کند و علم را از علمای شافعی، حنفی و حنبلی می‌گیرد. و ممکن است اشعری باشد، بنابراین حرکت می‌کند و از معتزله، متأزلی، اثنی عشری یا زیدیه بدون تعصب منفوری که منجر به تفرقه، اختلاف و نزاع می‌شود، می‌آموزد.

- در بین علما کسانی بودند که سفر برای کسب دانش را با انجام تجارت همزمان ترکیب کردند مثل ابونصر سهل بن علی بن عثمان نیشابوری (متولد ۵۳۱ هـ / ۱۱۳۶ م) که به تاجر سفار [= بسیار سفر کننده] لقب می‌گرفت.

- در منابع از اندلسی‌هایی - از طبقه میانی - که به شرق سفر کرده‌اند، اطلاعات کمی وجود دارد [به همین جهت] تنها به ما اشاره‌های کوتاهی در مورد سفر، محل سکونت و سال‌های مرگ آن‌ها می‌دهد با اینکه در مورد دانشمندان مشهوری که در کشورهایی که به آنها سفر کرده‌اند، آثار علمی - اعم از شاگردان و طبقه بندی‌ها و تألیفات - از خود بر جای گذاشته‌اند، اطلاعات فراوانی وجود دارد.

- عدم تخصص و رواج دایره‌المعارف در بین طلاب علوم چندجانبه؛ چنان که دانشمند را مفسر، فقیه، شاعر، پزشک، مورخ و جغرافی دان می‌یابیم، پس بزرگان هر علمی را ملاقات می‌کند و از هر چیزی یک سورا می‌گیرد و بر این اساس در هر یک از این علوم [کتابی] تألیف می‌کند. ممکن است یکی از کتابهای او مقداری از این دانش و بخشی از آن را داشته باشد.

- برخی از مطالعاتی که به موضوع سفرهای بین [سرزمین‌های] شرق و غرب اسلامی پرداخته‌اند، از نظر جغرافیایی مناطق را دقیق حفظ نمی‌کنند به همین جهت [می‌بینیم که مثلاً] در مورد سرزمین‌های فرارود صحبت می‌کنند، سپس برای دانشمندان جهانگرد از سرزمین فارس شرح حال می‌آورند در حالی که فارس از آن [سرزمین فرارود] نیست و یا شرح حال علمای سیستان را ذکر می‌کنند در حالی که سیستان از سرزمین‌های خراسان نیست، و یا برای علمای منطقه جبال یا گرگان و یا همدان شرح حال بیان می‌کنند در حالی که این مناطق از تنها مناطق شرقی که در جغرافیای دوران میانی اسلامی (خراسان و سرزمین‌های فرارود) مورد نظر می‌باشد، نیست.

- سفر از اندلس به شام رایج‌تر است. چرا که بخشش متمدن از شرق شروع و از آنجا سرچشمه گرفته است. در آغاز، تقلید هر چیزی که از شرق می‌آمد، ویژگی غالب مردم اندلس بود [سپس] با گذشت زمان، با رشد و تشدید بازگشتشان و عبور علمای آن [دیوار] از مرحله تقلید و استناد به سمت مرحله نقد، تصحیح و بررسی، جذابیت شرق از جان مردم غرب اسلامی به طور عام و از مردم اندلس به طور خاص از بین رفت.

## منابع

- ابن الصلاح، أبو عمرو، عثمان بن عبدالرحمن (٦٤٣ هـ/١٢٤٥ م)، علوم الحديث، تحقيق نورالدين عتر، بيروت: المكتبة العلمية، ١٩٨١ م.
- إبراهيم بحاز، الدولة الرستمية، الجزائر: مطبعة لافوميك، ١٩٨٥ م.
- ابن الابار، أبو عبدالله محمد بن عبدالله بن أبي بكر القضاعي (٦٨٥ هـ/١٢٦٠ م)، التكملة لكتاب الصلة، تحقيق: عبدالسلام الهراس، بيروت: دار الفكر للطباعة، ١٩٩٥ م.
- ابن الجوزي، جمال الدين، ابوالفرج بن عبدالرحمن (٥٩٧ هـ/١٢٠٠ م) المنتظم في تاريخ الامم والملوك، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، مصطفى عبدالقادر عطا، ط ١، بيروت دار الكتب العلمية، ١٩٩٢ م.
- ابن الفرضي، ابوالوليد عبدالله بن محمد بن يوسف (٤٠٣ هـ/١٠٩٣ م)، تاريخ علماء الاندلس، ط ٢، القاهرة: مكتبة الخانجي، ١٩٨٨ م.
- ابن بسام، ابوالحسن علي بن بسام الشتريني (٥٤٢ هـ/١١٤٧ م)، الذخيرة في محاسن اهل الجزيرة، تحقيق: احسان عباس، ط ١، ليبيا - تونس: الدار العربية ١٩٨١ م.
- ابن بشكوال، خلف بن عبدالملك بن مسعود (٥٧٨ هـ/١١٨٣ م)، الصلة في تاريخ ائمة الاندلس، ط ٢، القاهرة: مكتبة الخانجي، ١٩٩٥ م.
- ابن جلجل، سليمان بن حسان (٣٧٧ هـ/٩٨٧ م)، طبقات الاطباء والحكماء، ط ٢، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٩٨٥ م.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (٨٠٨ هـ/١٤٠٥ م)، المقدمه، بيروت: دارالفكر، ٢٠٠٢ م.
- ابن صاعد الاندلسي، صاعد بن احمد بن عبدالرحمن (٤٦٢ هـ/١٠٦٩ م)، طبقات الامم، بيروت: المطبعة الكاثوليكية، ١٩١٢ م، ص ٧١-٧٠.
- ابن عبدالبر القرطبي، ابوعمر، يوسف بن عبدالله (٤٦٣ هـ/١٠٧٠ م)، جامع بيان العلم وفضله، تحقيق ابي الاشبال الزهيري، ط ١، السعودية: دار ابن الجوزي، ١٩٩٤ م.
- ابوالفداء الدمشقي، اسماعيل بن عمر بن كثير (٧٧٤ هـ/١٣٧٣ م)، طبقات الشافعيين، تحقيق احمد عمرهاشم و آخر، القاهرة: دارالكاتب العربي، ١٩٦٧ م.
- ابوجعفر الضبي، احمد بن يحيى بن احمد بن عميرة (٥٩٩ هـ/١٢٠٣ م)، بغية الملتمس في تاريخ رجال اهل الاندلس، القاهرة: دارالكاتب العربي، ١٩٦٧ م.
- ابوحامد الغرناطي، ابوحامد عبدالرحيم القيسي (٦٥٦ هـ/١١٧٠ م)، تحفة الالباب و نخبة الاعجاب، تحقيق اسماعيل العربي، المغرب: دارالآفاق الجديدة، ١٩٩٣ م.
- احمد امين، ظهر الاسلام، ط ٥، بيروت دار الكتاب العربي (د، ت).
- احمد شلبي، تاريخ التربية الاسلامية، ط ٦، القاهرة: مكتبة النهضة المصرية ١٩٧٨ م.

- الاصبهانی، عماد الدین محمد (۵۹۷ هـ/ ۱۲۴۹ م)، خريدة القصر و جريدة العصر - قسم الشعراء المغرب و الاندلس، تحقيق آذرتاش آذرنوش، تونس: الدار التونسية للنشر، ۱۹۷۱ م.
- جعفر حسن صادق، الرحلات العلمية من الاندلس الى المشرق عصر الامارة (۱۳۸-۳۱۶ هـ/ ۹۲۸-۷۵۵ م)، جامعة الموصل ۱۹۸۵ م.
- الحمیدی، محمد بن فتوح بن عبدالله (۴۸۸ هـ/ ۱۰۹۵ م)، جذوة المقتبس في ذكر ولاية الاندلس، القاهرة: الدار المصرية للتأليف و النشر، ۱۹۶۶ م.
- الخطيب البغدادي، احمد بن علي (۴۶۳ هـ/ ۱۰۷۰ م)، الكفاية في علم الرواية، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۹۸۸ م.
- الخطيب البغدادي، احمد بن علي (۴۶۳ هـ/ ۱۰۷۰ م)، تاريخ بغداد، تحقيق بشار عواد معروف، ط ۱، بيروت: دارالغرب الاسلامي، ۲۰۰۲ م.
- الذهبي، شمس الدين، محمد بن احمد (۷۴۸ هـ/ ۱۳۴۷ م)، تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير والاعلام، تحقيق: بشار عواد معروف، ط ۱، بيروت: دارالغرب الاسلامي، ۲۰۰۳ م.
- الذهبي، شمس الدين، محمد بن احمد (۷۴۸ هـ/ ۱۳۴۷ م)، سير اعلام النبلاء، تحقيق مجموعة من المحققين باشراف الشيخ شعيب الارناؤوط، ط ۳، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۹۸۵ م.
- رضا كحالة، معجم المؤلفين، بيروت، دار احياء التراث العربي، (د، ت).
- السمرقندي، بستان العارفين، بيروت: دارالجيل، (د، ت).
- سهى بعيون، التواصل الثقافي بين الاندلس و المشرق، ورقة بحثية مقدمة في مؤتمر فيلادلفيا الدولي الرابع عشر - كلية الآداب و الفنون (ثقافة التواصل)، <https://www.edu.Philadelphia.joc>، ص ۱۵.
- السيوطي، جلال الدين، عبدالرحمن بن ابي ابر (۹۱۱ هـ/ ۱۵۰۵ م)، بغية الوعاة في طبقات اللغويين و النحاة، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، صيدا-لبنان: المكتبة العصرية.
- صباحي الصالح، علوم الحديث و مصطلحه، ط ۱۲، بيروت: دارالعلم للملإيين، ۱۹۸۱ م.
- الصفدي، خليل بن ابيك (۷۶۴ هـ/ ۱۳۶۲ م)، الوافي بالوفيات، تحقيق احمد الارناؤوط و تركي مصطفى، بيروتك داراحياء التراث، ۲۰۰۰ م.
- عارف النكدي، مقالة عن نقد كتاب ظهرالاسلام، مجلة المجمع العلمي العراقي، ۱۹۸۲ ك.
- عبدالرحمن علي الحجى، التاريخ الاندلسي من الفتح حتى سقوط غرناطة، ط ۵، دمشق: دارالقلم، ۱۹۹۷ م.
- عبدالواحد ذنون طه، الرحلات المتبادلة بين الغرب السلامي و المشرق، ط ۱، بيروت: دارالمدار الاسلامي، ۲۰۰۵ م.
- علي بن محمد المنتصر بالله الكتاني، انبعاث الاسلام في الاندلس، ط ۱، بيروت: دارالكتب العلمية، ۲۰۰۵ م.
- علي بن محمد بن سعيد الزهراني، الحياة العلمية في صقلية الاسلامية، جامعة ام القرى، مكة المكرمة، ۱۹۹۶ م.



القاضي عياض، ابوالفضل بن موسى اليحصبي (٥٤٤ هـ/١١٤٩ م)، ترتيب المدارك وتقريب المسالك، تحقيق سعيد احمد اعراب، ط ١، المحمدية - المغرب: مطبعة فضالة، ١٩٨٣ م.

القرطبي، بو عمر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر (٤٦٣ هـ/١٠٧٠ م)، بهجة المجالس و انس المجالس و شحد الذاهن و الهاجس، تحقيق محمد مرسى الخولي، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٩٨١ م.

لمياء عزالدين مصطفى الصباغ، الرحلات العلمية بين المغرب العربي و المشرق حتى القرن السابع الهجري، جامعة الموصل، ١٩٩٦ م.

محمد عبدالحميد الرفاعي، تاريخ المغرب و الاندلس، القاهرة: دار الثقافة العربية، ١٩٩٦ م.

المراكشي، عبدالواحد بن علي التميمي (٦٤٧ هـ/١٢٥٠ م)، المعجب في تلخيص اخبار المغرب من لدن فتح الاندلس الى آخر عصر الموحدين، تحقيق صلاح الدين الهوارى، ط ١، بيروت: المكتبة العصرية، ٢٠٠٦ م.

المراكشي، محمد بن محمد بن عبدالملك الانصارى (٧٠٣ هـ/١٣٠٣ م)، الذيل و التكملة لكتابي الموصول والصلة، تحقيق احسان عباس و آخران، ط ١، تونس: دارالغرب الاسلامي، ٢٠١٢ م.

مريزن سعيد عسيري، الحياة العلمية في العراق في العصر السلجوقي، مكتبة الطالب الجامعي، مكة المكرمة، ١٩٨٧ م.

المقدسي، ابو عبدالله محمد بن احمد بن احمد المقدسي البشارى (٣٨٠ هـ/٩٩٠ م)، احسن التقاسيم في معرفه الاقاليم، ط ٣، القاهرة: مكتبة كدبولي، ١٩٩١ م.

المقرئ، شهاب الدين احمد بن محمد (١٠٤١ هـ/١٦٣١ م)، نفح الطيب من غصن الاندلس الرطيب، تحقيق احسان عباس، ط ١، بيروت: دارصادر، ١٩٩٧ م.

منيرالدين احمد، تاريخ التعليم عند المسلمين و المكانة الاجتماعية لعلمائهم حتى القرن الخامس الهجري، ترجمه سامى الصقار، الرياض: دار المريخ، ١٩٨١ م.

مؤلف مجهول، (٣٧٢ هـ/٩٨٢ م)، حدود العالم من المشرق الى المغرب، تحقيق و ترجمه عن الفارسية: السيد يوسف الهادي، القاهرة: الدار الثقافية للنشر، ١٤٢٣ هـ.

ياقوت حموي، معجم البلدان، ط ٢، بيروت: دارصادر، ١٩٩٥ م.